

استارت زدند و اگر والدین آن دهه، فرزندان خود را به اقتضای شرایط تاریخی به مسجد، حسینیه و مکتب می فرستادند، در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ بچه‌ها را به کلاس زبان، هنر، موسیقی و امثالهم می فرستند. در واقع ریل نسل جدید از دهه ۷۰ به بعد به دلیل تحولات اجتماعی و سیاسی تغییر کرد. این تغییری که ما در جامعه می بینیم، تغییری نیست که صرفاً از نسل جدید شروع شده باشد، این تغییر از نسل قبلی مسلط والدین دهه هشتادی‌ها شروع شد. این تغییرات در یک حرکت پینگ‌پنگی بین نسلی در طول زمان رخ داد و جلو رفت. جامعه ایرانی از یک پیک عرصه فرهنگی به شدت ایدئولوژیک و آرمان‌گرا به سمت واقع‌گرایی، تعادل و آرامش حرکت می کند که محدود به زندگی است، نه محدود به آرمان. ازسوی دیگر نسل پیشین وقتی به قدرت رسید، اجازه نداد نسل بعدی وارد ساختار قدرت شود و یک انسداد نسلی در این حوزه پیش آمد. اتفاقاً بحران در نسل جدید نیست، بلکه در نسل قدیمی است که برای ظهور و بروز نسل جدید در عرصه‌های اجتماعی محدودیت و انسداد ایجاد کرد و به روند طبیعی آن آسیب زده است. به عبارت دیگر بحران ما تصلب و فریز شدن نسل قبلی است، نه تغییرات و تفاوت‌های نسل جدید. نسلی که گویی بازنشستگی برایش معنا ندارد و مدام حضور خود را در عرصه قدرت تمديد می کند. اما اگر از رابطه نسلی در ساخت سیاسی بیرون بباییم و آن را در عرصه اجتماعی مطالعه کنیم شاهد نوعی تعامل و زندگی مسالمت‌آمیز هستیم. اتفاقاً نسل جدید با نسل قدیم در این عرصه همدلی بیشتری دارد. پدران قدیم کنترل تلویزیون یا کولر را در دست می گرفتند و اعمال قدرت می کردند، اما بچه‌هایشان برای آنها فیلتر شکن نصب می کنند.

❖ **اتفاقاً نسل پیشین به‌ویژه آنها که در ساختار قدرت قرار دارند همین آرمان‌گرایی را دلیل برتری نسل خود به نسل روزمره‌گی شده است.** به عبارت دیگر آنها معتقدند، نسل گذشته از زندگی روزمره برای رسیدن به آرمان‌هایش گذشت اما برای نسل زد، خود زندگی به یک آرمان تبدیل شده، به فراتر از آن نمی‌اندیشد و به لذت‌گرایی گرایش پیدا کرده است.

اصولاً فرهنگ در وجه جمعی اش محصولی نیست که یک نفر به شما چیزی بدهد. شما در محیط قرار می‌گیرید و آنچه در محیط به‌طور عینی و عملی وجود دارد، به میانجی ابزارها و امکان‌های تاریخی به تغییر منجر می‌شود. در واقع آرمان‌ها از دل واقعیت بیرون می‌آیند، از درون همین تجربه‌های زیسته روزمره. اینکه این نسل کوتاه فکر می‌کند و لذت‌جوست، به‌نظم با واقعیت منطبق نیست. آنچه نسل زد می‌بیند، آن لحظه آرمانی و فوآن ارزش‌ها نیست. لحظات پس از آن را بیشتر می‌بیند. اینکه حاصل آرمان‌گرایی نسل پیشین در عمل و در زمین زندگی چه بوده است؟ در واقع آنها واقعیت و رئالیسم تاریخی را مبنای دآوری و قضاوت نسل پیشین و آرمان‌هایش قرار می‌دهند، نه نفس آرمان‌خواهی را. وقتی نسل جدید می‌بیند که حاصل آرمان‌خواهی نسل پیشین، وضعیت ترازیک موجود است، بدیهی است به هر نوع آرمان ایدئولوژیکی بدبین می‌شود و زندگی و جهان دیگری مطالبه می‌کند یا با تحقق آن می‌جنگد. برای همین است که داشتن یک زندگی معمولی به آرمان نسل زد تبدیل می‌شود. نه فقط نسل جدید با نسل زد بلکه هر نسلی که با نظم سیاسی موجود هم‌دل نیست، دیگر زندگی‌اش را براساس آرمان‌ها ترسیم و تنظیم نمی‌کند. چون آنها دیدند که به پای آرمان‌ها، زندگی مبتذل و مسدود شده است. آنها زندگی را امری قربانی‌شده یا مسرقت‌رفته می‌دانند که می‌خواهند از آن دفاع کرده یا آن را پس بگیرند. نسل زد، بی‌آرمان نیست، آرمان‌های خودش را براساس تجربه جهان جدید می‌سازد. هویت این نسل واکنشی نیست، بلکه کنشمندی متفاوت‌تری از نسل پیشین دارد. او دارد در میدان دیگری بازی می‌کند.

❖ **در واقع او خیال‌باف نیست بلکه در میدان دیگری از زندگی دست به رویاپردازی می‌زند...**

جالب است که در همه‌جای دنیا چشم‌اندازی از یک رویا وجود دارد مثل رویای آمریکایی یا رویای هندی، اما ما در ایران رویا نداریم و مدام از کابوس حرف می‌زنیم. انگار یک رویای جمعی نسبت به فردا وجود ندارد، از ترس اینکه دچار کابوس هستند و این کابوس حاصل فقدان یا کم‌رنگ‌شدن امید اجتماعی در جامعه ماست و به‌همین دلیل هم میل به مهاجرت در نسل زد پررنگ است و آنها امید به فردای بهتر را در جایی دیگر جست‌وجو می‌کنند. وقتی زیست نرمال در جامعه‌ای دشوار می‌شود، ایده‌آل‌ها در بیرون از آن دنبال می‌شود. به‌ویژه برای نسل زد که جهانی فکر می‌کند رسیدن به این ایده‌آل خارج از وطن، امر ممکن‌تری است و به‌همین دلیل میل به مهاجرت در او بیشتر است. وقتی شأن انسانی دچار بحران می‌شود دیگر شأن تاریخی یا ملیتی اهمیتش را از دست می‌دهد.

❖ **یکی از ویژگی‌هایی که در نسل زد پررنگ‌تر از نسل‌های پیشین به‌نظر می‌رسد، فردیت‌گرایی و اصالت فردی است.** سبک‌زندگی و حتی معماری‌ها مثل جایگزین شدن آپارتمان به‌جای خانه‌های حیاطدار و اینکه حالا بچه‌ها هرکدام اتاق شخصی دارند، خود از عوامل مؤثر در میل به این فردگرایی است. برخی افراد فردگرایی در نسل زد را در صذیت با مفهوم جمع‌گرایی یا تعلق خاطر به امر ملی تفسیر می‌کنند.

تحلیل شما از این مسئله چیست؟

به‌نظرم این دوگانه‌سازی در ایران خیلی خطرناک و آسیب‌زننده است. اصلاً مسئله این نیست که خواست فردی لزوماً در تضاد با خواست جمعی قرار می‌گیرد. وقتی نظم سیاسی حاکم بتواند جامعه را به‌گونه‌ای اداره کند که انتخاب فردی آدم‌ها در تعارض با منافع جمعی قرار نگیرد و بالعکس به تقویت آن کمک کند، اساساً این دوگانه‌ها شکل نمی‌گیرد. اتفاقاً این دوگانه‌سازی‌ها خود نشانه بحران در اداره جامعه است. در همین انتخابات اخیر برای اولین بار بین تشیع سیاسی و ایران‌گرایی تعارض ایجاد شد.

یکی می‌گفت «برای ایران» و دیگری از «جبهه انقلاب» یا «جبهه مقاومت» حرف می‌زد. نکته این است که منافع جمعی ما دچار یک شکاف شد. اگر هویت ملی در ایران ضعیف است به این دلیل است که در نظم سیاسی و دستگاه ایدئولوژیک آن مفهوم ایران ضعیف است. در سینمای بالیوود دو تا ایده در تمام آثارشان وجود دارد؛ خانواده و ملیت، حتی در برخی از فیلم‌هایشان خانواده قربانی ملیت می‌شود چون هندی بودن یک ارزش اولی است. در واقع آنجا که تعارض ایجاد می‌شود، خانواده قربانی ملیت می‌شود. در سینمای ما اما وطن هم در خوانش‌های ایدئولوژیک به تصویر کشیده و روایت می‌شود، نه مفهوم ملی و تاریخی اش. در سیاست‌های علنی نظم سیاسی حاکم هم مفهوم وطن و ایرانی بودن قربانی نگرش ایدئولوژی شده است. خب نسل زد وقتی می‌بیند ایرانی‌بودش در عمل اعتبار و ارزشی ندارد، میل به فردیت یا مهاجرت در او تقویت می‌شود. مسئله این نیست که آنکه مهاجرت می‌کند به وطنش تعلق ندارد، آن کسی هم که می‌ماند تعلقش ضعیف است؛ چون امکانی برای بر ساخته‌شدن هویت ملی اش فراهم نیست لذا این میل به فردیت یا مهاجرت در نسل جدید را باید تحلیل کرد، نه سرزنش. این حاصل بی‌وطنی آنها نیست، محصول نابسامانی وطن است. وقتی زلزله می‌آید و

ممکن است خانه بر سرتان آوار شود، از آن بیرون می‌زنید و این به‌معنای تعلق نداشتن به خانه نیست. ایده‌هایی که مربوط به هویت جمعی هستند، از شوه زیستن و به‌طور ناخودآگاه فرا گرفته می‌شوند. ایده‌های هویت ملی یا جمعی به همین طریق بر ساخته می‌شوند. وقتی بایبندی به هویت ملی با حمایت و تاییدی همراه نشود به‌تدریج میل و التزام به آن کاهش می‌یابد؛ این نه یک نافرمانی فردی که محصول ناکارآمدی نظم اجتماعی در تبیین و تقویت هویت ملی است. وقتی ایستادن بر سر هویت ملی و جمعی با هزینه‌های گزافی همراه می‌شود، بالطبع گریز از آن بر افراد تحمیل شده و هویت ملی تضعیف می‌شود. ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که وقتی شخصی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ متولد می‌شد، به امر جمعی ای مثل وطن متعهد بود و برای همین آن نسل توانست در جنگ از خاک کشور دفاع کند. نه اینکه نسل جدید حس ملیت نداشته باشد، ولی خود جامعه است که این حس را ضعیف کرده است. چون مفهوم ملیت در جامعه تحیف شده، انعکاس اش در هویت نسل جدید هم ضعیف و کم‌رنگ است. این صدمه‌ای است که خود نظام سیاسی به جامعه زده است و بین گفتمان ملی و گفتمان ایدئولوژیک تعارض و شکاف ایجاد کرده است. به‌نظم از نظر سطوح هویت جمعی، نسل جدید در عین اینکه جهانی فکر می‌کند، ملی هم می‌اندیشد و به یک همزیستی هویتی بین آنها رسیده است. اساساً برای اینکه در فضای جهانی حضور داشته باشد، باید اول ایرانی باشد تا حضورش از یک موضع جغرافیایی و تاریخی در قلمرو جهانی معنا پیدا کند. نسل زد و جدید، نه بد است، نه خوب؛ بلکه یک نسل متفاوت با قابلیت‌های عصر خودش است. چالش بر سر این نسل نیست؛ بر سر فقدان امکان و فرصت کافی برای کنشمندی و اثرگذاری این نسل در نظم اجتماعی است. به عبارت دیگر چالش اصلی، نه نسل جدید که تصلب نسل حاکم است که فرصت جامعه‌پذیری، رشد و ابداع را از نسل جدید گرفته است.

نسل زد احساس می‌کند که به بازی گرفته نمی‌شود، لذا در برابر قوانین بازی موجود مقاومت می‌کند.

❖ **نسلی که چشم‌انداز روشنی نداشته**

❖ **باشد، رویاهایش از**

**او گرفته می‌شود و**

**به جایی می‌رود که**

**فکر می‌کند سرزمین**

**رویایی اوست**

یکی می‌گفت «برای ایران» و دیگری از «جبهه انقلاب» یا «جبهه مقاومت» حرف می‌زد. نکته این است که منافع جمعی ما دچار یک شکاف شد. اگر هویت ملی در ایران ضعیف است به این دلیل است که در نظم سیاسی و دستگاه ایدئولوژیک آن مفهوم ایران ضعیف است. در سینمای بالیوود دو تا ایده در تمام آثارشان وجود دارد؛ خانواده و ملیت، حتی در برخی از فیلم‌هایشان خانواده قربانی ملیت می‌شود چون هندی بودن یک ارزش اولی است. در واقع آنجا که تعارض ایجاد می‌شود، خانواده قربانی ملیت می‌شود. در سینمای ما اما وطن هم در خوانش‌های ایدئولوژیک به تصویر کشیده و روایت می‌شود، نه مفهوم ملی و تاریخی اش. در سیاست‌های علنی نظم سیاسی حاکم هم مفهوم وطن و ایرانی بودن قربانی نگرش ایدئولوژی شده است. خب نسل زد وقتی می‌بیند ایرانی‌بودش در عمل اعتبار و ارزشی ندارد، میل به فردیت یا مهاجرت در او تقویت می‌شود. مسئله این نیست که آنکه مهاجرت می‌کند به وطنش تعلق ندارد، آن کسی هم که می‌ماند تعلقش ضعیف است؛ چون امکانی برای بر ساخته‌شدن هویت ملی اش فراهم نیست لذا این میل به فردیت یا مهاجرت در نسل جدید را باید تحلیل کرد، نه سرزنش. این حاصل بی‌وطنی آنها نیست، محصول نابسامانی وطن است. وقتی زلزله می‌آید و

ممکن است خانه بر سرتان آوار شود، از آن بیرون می‌زنید و این به‌معنای تعلق نداشتن به خانه نیست. ایده‌هایی که مربوط به هویت جمعی هستند، از شوه زیستن و به‌طور ناخودآگاه فرا گرفته می‌شوند. ایده‌های هویت ملی یا جمعی به همین طریق بر ساخته می‌شوند. وقتی بایبندی به هویت ملی با حمایت و تاییدی همراه نشود به‌تدریج میل و التزام به آن کاهش می‌یابد؛ این نه یک نافرمانی فردی که محصول ناکارآمدی نظم اجتماعی در تبیین و تقویت هویت ملی است. وقتی ایستادن بر سر هویت ملی و جمعی با هزینه‌های گزافی همراه می‌شود، بالطبع گریز از آن بر افراد تحمیل شده و هویت ملی تضعیف می‌شود. ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که وقتی شخصی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ متولد می‌شد، به امر جمعی ای مثل وطن متعهد بود و برای همین آن نسل توانست در جنگ از خاک کشور دفاع کند. نه اینکه نسل جدید حس ملیت نداشته باشد، ولی خود جامعه است که این حس را ضعیف کرده است. چون مفهوم ملیت در جامعه تحیف شده، انعکاس اش در هویت نسل جدید هم ضعیف و کم‌رنگ است. این صدمه‌ای است که خود نظام سیاسی به جامعه زده است و بین گفتمان ملی و گفتمان ایدئولوژیک تعارض و شکاف ایجاد کرده است. به‌نظم از نظر سطوح هویت جمعی، نسل جدید در عین اینکه جهانی فکر می‌کند، ملی هم می‌اندیشد و به یک همزیستی هویتی بین آنها رسیده است. اساساً برای اینکه در فضای جهانی حضور داشته باشد، باید اول ایرانی باشد تا حضورش از یک موضع جغرافیایی و تاریخی در قلمرو جهانی معنا پیدا کند. نسل زد و جدید، نه بد است، نه خوب؛ بلکه یک نسل متفاوت با قابلیت‌های عصر خودش است. چالش بر سر این نسل نیست؛ بر سر فقدان امکان و فرصت کافی برای کنشمندی و اثرگذاری این نسل در نظم اجتماعی است. به عبارت دیگر چالش اصلی، نه نسل جدید که تصلب نسل حاکم است که فرصت جامعه‌پذیری، رشد و ابداع را از نسل جدید گرفته است. نسل زد احساس می‌کند که به بازی گرفته نمی‌شود، لذا در برابر قوانین بازی موجود مقاومت می‌کند. نسلی که چشم‌انداز روشنی

دوشنبه ۱ مرداد ۱۴۰۳

سال سوم • شماره ۵۵۸

www.hammihanonline.ir

نداشته باشد، رویاهایش از او گرفته می‌شود و به جایی می‌رود که فکر می‌کند سرزمین رویایی اوست.

❖ **یعنی با غیرسیاسی بودن نسل زد مخالفید؟**

اگر هم غیرسیاسی باشد، واکنش به واقعیت موجود است. اگر غیرسیاسی شده برای اینکه سیاست، نه اخلاقی بوده، نه موفق. تصویر ذهنیت او از سیاست به‌معنای چیز بدی است که باید آن را کنار گذاشت مثل غذای بدی که کارآمد است و این نسل را به بازی نتوانست به آنها نشان دهد که کارآمد است و این نسل را به بازی نمی‌گیرد، بدیهی است که آنها هم سیاست را بر نمی‌تابند و آن را پس می‌زنند. نسل جدید معتقد است، سیاست موجود چیز بدی است و آن را کنار می‌گذارد؛ وگرنه او هم به تعبیری در حال کنش سیاسی است. برای این نسل کنش سیاسی یعنی مقاومت و ایستادن در برابر آنچه سیاست مشروع نیست. او می‌خواهد نظم سیاسی خودش را مستقر کند و از این حیث کنشمند است، اما وارد مناسبات سیاسی موجود نمی‌شود و از این حیث غیرسیاسی تعریف می‌شود. کنشگری آنها طرد آنچه نمی‌دانند نیست، تردید نسبت به آنچه می‌بینند است؛ نسل زد هویت واکنشی دارد. این یعنی صرفاً نسل پیش را قبول ندارد و رفتاری سلسبی دارد در حالی‌که آنها رویکردی ایجابی دارند و دست به کنشگری خودآگاهانه براساس ارزش‌های عصر خود می‌زنند.

❖ **باتوجه به تغییر دولت و اینکه در شعارهای تبلیغاتی اش به نسل زد اشاره کرده یا به گفت‌وگو با آنها نشسته و حتی دکتر جهرمی توتیبی با زبان معاوره‌ای به این نسل زده، به نظر تان ساختار قدرت از این ظرفیت برخوردار است یا امکان کنشگری در عرصه عمومی و حیات سیاسی را به آنها بدهد و در واقع آنها را هم در بازی قدرت سهیم کند؟**

تجربه و واقعیت تاریخی در چند دهه اخیر نشان می‌دهد نظم سیاسی خود را با واقعیت تنظیم نمی‌کند بلکه واقعیت باید به صورتش بخورد تا به خودش بیاید. تمام داده‌های پژوهشی در پیمایش‌های ملی، تغییر گروه‌های مرجع را نشان می‌دهد به‌ویژه از دهه ۷۰ تاکنون اما نظام قدرت به آن بی‌توجه بوده و خود را با این تغییرات تنظیم نکرده است. بخشی از بحران‌های اجتماعی که طی این سال‌ها پیش آمده اتفاقاً حاصل همین بی‌توجهی است. به‌نظر می‌رسد تصلب آشفتگی‌ای که در نسل مسلط وجود دارد آنها را بیشتر به یک واکنش هیجانی طردکننده سوق می‌دهد. ضمن اینکه نزد قدرت، فهم بیولوژیک از تغییرات وجود ندارد که مداخله‌گری نسل زد را درون نظم موجود بپذیرد و برای آن جایز کند. اما در ساخت اجتماعی معتقدم، یک واقع‌بینی بین‌نسلی در حال رخ‌دادن است و والدین دارند با تغییر فرزندانشان کنار می‌آیند و پذیرفته‌اند که کودکی فرزندشان، مثل کودکی خودشان نیست و باید این تغییر را فهمید و با آن همراه شد.

❖ **بااین حساب و براساس این نگاه، نسل زد و تغییرات نسل جدید را نباید به‌مثابه بحران دید و تحلیل کرد...**

آنها که نسل زد را نماد بحران می‌دانند آن را در صذیت با خود تعریف می‌کنند در حالی‌که آنها سر صذیت با کسی یا نسلی را ندارند بلکه به‌شکل طبیعی در حال شکل دادن جهان خود هستند. تغییر و تحولات این نسل، سیر بیولوژیک تاریخی است، نه بحران. آنها که فهمی از جهان مدرن و ملزومات آن ندارند هر خردا تازه‌ای را به‌مثابه بحران معنا می‌کنند. اگر هم بحرانی در میان باشند، نه حاصل کنش آنها که محصول واکنش قهری با آنهاست.



## تجدید آگهی مناقصه عمومی

شناسه آگهی: ۱۷۵۶۹۹

### نوبت اول

**شهرداری صفاشهر در نظر دارد: به استناد مجوز شماره ۳ مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۰۳ شورای محترم اسلامی شهر صفاشهر پروژه اجرای عملیات عمرانی واقع در صفاشهر ناحیه دو با رعایت تشریفات قانونی برابر ابین نامه مالی شهرداری‌ها از طریق مناقصه عمومی با شرایط مندرج دراسناد مناقصه به بخش خصوصی واجد شرایط اقدام نماید، لذا از کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی و شرکت‌های با صلاحیت با رعایت شرایط ذیل جهت شرکت در مناقصه دعوت به عمل می‌آید.**

ردیف	عنوان	مترآز	سپرده در مناقصه (ریال)
۱	اجرای دستمزدی سنگ فرش ساده با هر نوع ابعاد بر حسب متر مربع	۴,۰۰۰ مترمربع	
۲	اجرای دستمزدی سنگ نامنظم و کوبیک و یادبر	۱,۰۰۰ مترمربع	۹۰۰,۰۰۰ ریال
۳	اجرای دستمزدی سنگ فرش با ابزار یخ با نوار ابزار سنگی	۱,۰۰۰ مترطول	
۴	اجرای دستمزدی زیر سازی و تسطیح زیر کار همراه با کمپکت هر متر مربع	۵,۰۰۰ مترمربع	

- ۱- سپرده شرکت در مناقصه می‌بایست به صورت ضمانت نامه بانکی و یا واریز مبالغ مندرج در جدول فوق‌الذکر به حساب سیبیا شماره ۰۱۰۵۷۸۲۵۷۰۰۰۹ نزد بانک ملی به نام شهرداری صفاشهر می‌باشد.
- ۲- در خصوص صلاحیت اجرای پیمان مذکور توسط اشخاص حقیقی و یا حقوقی و شرکت‌ها با توجه به سوابق اجرایی توسط شهرداری صفاشهر تایید و بررسی می‌گردد.
- ۳- متقاضیان می‌بایست پیشنهاد و ضمانت نامه و اسناد مناقصه را از طریق سامانه ستاد ایران بارگزاری نمایند.
- ۴- مدت قبولی و بازگشایی پیشنهادات براساس تاریخ مندرج در سامانه ستاد ایران می‌باشد
- ۵- شهرداری در رد یا قبول پیشنهادات مختار است.
- ۶- هزینه انتشار آگهی و کلیه کسورات قانونی بر عهده برنده مناقصه می‌باشد و مناقصه به صورت الکترونیکی در سامانه ستاد ایران برگزار می‌گردد.
- ۷- در صورتیکه برندگان اول تا سوم حاضر به انجام تعهد و عقد قرارداد نشوند سپرده انها به ترتیب به نفع شهرداری ضبط خواهد شد.
- ۸- متقاضیان می‌توانند جهت دریافت اسناد مناقصه صرفا از طریق سایت ستاد ایران و جهت کسب اطلاعات بیشتر به شهرداری صفاشهر مراجعه ویا با شماره تلفن ۰۸۸۰۷۱۴۴۴۵۲۰۸۸ تماس حاصل فرمایند.

نوبت اول: ۰۱/۰۵/۱۴۰۳ نوبت دوم: ۰۸/۰۵/۱۴۰۳

محسن ساریخانی - شهردار صفاشهر

روی صحنه

## ضیافتی در هفده دقیقه

درباره پرفرورمنس «هفده دقیقه صحنه خالی» نصیرملکی جو



محمدحسن خدابي

منتقد تئاتر

بعد از مدت‌ها غیاب و بی‌خبری، ناگهان نصیرملکی‌جوبا پرفرورمنسی نامتعارف به سالن استادناظرزاده تماشاخانه ایرانشهر بازگشته و جمع کثیری از اهالی تئاتر را به تماشای اجرائی که تدارک دیده، دعوت کرده است. یک تک‌اجرا و صحنه‌ای که قرار است ۱۷ دقیقه در معرض تماشای دعوت‌شدگان به این ضیافت باشد. در این زمان کوتاه، نه اجراگری بر صحنه قدم می‌گذارد، نه موسیقی پخش می‌شود و نه حتی خبری از اشیاء صحنه است. صحنه خالی است یامی‌شود این گونه گفت‌به‌تمامی خالی است. تماشاگران که اغلب از دوستان و آشنایان تئاتری کارگردان هستند با رویی گشاده به این دعوت نامنتظره پاسخ مثبت داده و در این رویداد نامتعارف اجرائی شرکت می‌کنند. نصیرملکی جو دقیقاً همان کاری را انجام می‌دهد که وعده داده؛ و مواجه تماشاگران منتقل این روزهای تئاتر با صحنه‌ای خالی به مدت ۱۷ دقیقه. صدا البته که این زمان نه‌چندان طولانی، موجب ملال و بی‌تابی دعوت‌شدگان نمی‌شود و در طول اجرا واکنشی هم از سوی آنان مشاهده نمی‌گردد. گو اینکه به‌لحاظ زیباشناسی هم تغییری در سلیقه تماشاگران بعد از این مواجهه ایجاد نشده و

پرسش از چرایی این اجرا همچنان مهم‌ترین پرسش قاطبه تماشاگران سی ام تیرماه ۱۴۰۳ سالن ناظرزاده تماشاخانه ایرانشهر است. ازاین‌منظر اجرائی که ملکی جو بر صحنه آورده، مازاد چندانی تولید نکرده، ما تماشاگران این روزهای تئاتر را شگفت‌زده نمی‌کند و به‌نظر می‌آید در آینده هم به‌خاطرهای ماندگار و خوشایند بدل نشود. نصیرملکی‌جوبه‌گواه آثاری که بر صحنه آورده، کارگردانی پیشرو و خلاق بوده و بعضی از اجراهای ماندگار سال‌های اخیر را به کمک دوستان خویش بر صحنه آورده است. اجراهایی چون نان، قطب، مسخ، کوزاکولا، سفید برقی، هفت کوزه‌و لرگدن نشان می‌دهد که اوتوانایی بر صحنه آوردن نمایش‌هایی مهم و تاثیرگذار را دارد و ازاین‌منظر پرفرورمنس «هفده دقیقه صحنه خالی»، می‌تواند یک چرخش ایدئولوژیک و زیباشناسانه را درنامه هنری اش باشد. اما به‌رحال همکاری این کارگردان با فرهاد فروزی در مقام مدیر هنری، همچنان ضرورت خویش را در اجرا شدن آن‌هم در اینجا و اکنون با معلوم نمی‌دارد. به صحنه آوردن این شکل اجرائی به‌خصوص بعد از رخ‌دادهای سیاسی و اجتماعی پاییز ۱۴۰۱ امری است پر از پرسش از چیستی و چرایی. اگر بپذیریم که صحنه خالی آن چنان‌که پینتر بروک آن را امکانی برای ساختن یک تئاتر پیشرو و رادیکال می‌داند همچنان مهم‌ترین پتانسیل ما برای تئاتر ساختن باشد، اینجا نصیرملکی‌جو، این صحنه خالی را با چیزی پر نمی‌کند و بر خالی‌بودگی اش تاکید دارد و به‌نظر می‌آید بر همین مقدار راضی است. اما در نهایت می‌توان گفت که این فضای خالی که از اشیاء خالی شده، در فقدان اجراگر و بازیگر همچنان به سالن، نور و تماشاگر وابسته است. خالی‌بودنی که نمی‌تواند تا نهایت منطقی خویش به مسیر خود ادامه دهد و پرفرورمنس را در پایان منهدم کند. اما این پدیده نکته مثبتی دارد؛ یک تک‌اجرا که با پیراستن خود از بعضی عناصر اجرائی، در مدت ۱۷ دقیقه، امکان گردهمایی مامشاقان هنر نمایش را در یک مکان مشترک فراهم می‌کند. شاید کنار مسائل زیباشناختی ومطالعات اجرا، این گردهمایی تئاتری به میانجی این رخداد اجرائی مهم تلقی شود و امکانی باشد برای اتصال بدن‌ها، تجدید دیدارها و بناویم یافتن دوستی‌ها و رفع کدورت‌هایی که در این سال‌ها بر جماعت پرشمار تئاتری رفته است. ازاین‌منظر این اجرا توانسته تا حدودی این فضای پر از ابهام و دل‌نگرانی مابین اهالی تئاتر را تلطیف کند و مقدمه دوستی‌های تازه باشد. یک رویداد اجرائی که بی‌چیزی خویش را بدل به ساختن یک اجتماع انسانی کرده است. امید است در آینده بیش از این‌ها بار خدادهایی این چنینی مواجه‌شویم و بیش از فراق‌ها، بر همبستگی‌ها تکیه کنیم. به‌رحال زندگی کوتاه است و به‌قول حافل مان: «در آینده همگی ما مرده‌ایم.» بنابراین هر اجرا که توان اجتماع‌سازی و تقویت تیروهای اجتماعی باشد، باید قدر دانسته شود؛ حتی اگر ۱۷ دقیقه‌ما را با خالی‌بودن یک صحنه مواجه کند و توضیح‌چندانی برای این عمل تفسیرپذیر ارائه نکند.

